

اخيراً در یک مأموریت اداری، فرصتی پیش آمد تا سری به صحرای طبس بزیم؛ مکانی که هلی کوپترهای آمریکایی در جریان حمله‌ی نظامی به ایران در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۹ و به منظور آزادسازی جاسوس‌های آمریکایی در تهران، در آنجا در شن فرو غلتیدند و خدا نخواست که در کار خود توفیق یابند.

ظهر روزی که از طبس عازم یزد بودیم، دوستان را راضی کردم که در راه برای بازدید از مکان مذکور توفقی داشته

باشیم. از همان ابتدای حرکت در خروج از شهر طبس، هیجان عجیبی بر من مستولی شده بود؛ گویی، همین دیروز واقعه‌ی حمله‌ی آمریکا به ایران صورت پذیرفته است. اما با نزدیک شدن به محل مزبور، بر حیرتم افزوده شد! در آنجا هیچ اثری از بقایای هلی کوپترها نبود! مگر نه این که روزنامه‌ها در سال ۱۳۵۹ به عوان خبری داغ، ماجرای آن را با عکس و تفضیلات لازم منتشر کردند؟ و مگر نه این که همان تصاویر اکنون در بسیاری از کتاب‌ها و نشریات منتشر شده موجود هستند؟ پس چرا هیچ

اثری از آن‌ها نیست تا به صورت موزه‌ای از آن رویداد درآید.

هر چند تاکنون پاسخی برای این سؤال نیافته‌ام، اما این موجب نشد که دو رکعت نماز شکر در «مسجد شکر» در آن غروب خیال‌انگیز نخوانیم. در نزدیکی مکان وقوع حادثه و در کنار جاده‌های طبس به یزد، به مناسبت این حادثه، مسجدی به نام مسجد شکر بنا کرده‌اند. حقیقتاً بر هر ایرانی واجب است که برای چنان عنایت الهی، شکر و سجده به‌جا آورد.

در صحرای طبس

ج ۴
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی